

۲۲. وجوب تام و ناقص

دوشنبه، ۲۵ مهر ۱۴۰۱

بحث در تبیین کلام مرحوم محقق عراقی در اثبات نتیجه ترتب از طریق وجوب تام و ناقص بود. ایشان فرمودند در موارد اهم و مهم، وجوب اهم تام است و وجوب مهم ناقص است و در موارد تساوی، هر دو وجوب ناقص است و این دو وجوب و تکلیف در عرض یکدیگرند با این حال با هم تنافی ندارند.

این بیان ایشان به مساله ترتب اختصاص ندارد و مبنای سیال در ابواب متعددی است. مثلاً در بحث اجتماع امر و نهی، بنابر امتناع اجتماع و تقدیم جانب نهی، اگر چه نتیجه تقیید امر به نماز در مکان مباح است اما فتوا بر صحت نماز در مکان غصبی در فرض جهل است. در حالی که در مثل طهارت، نماز فاقد طهارت باطل است چه از روی علم باشد یا جهل یا نسیان و ... فرق طهارت و غصب چیست که با اینکه هر دو شرط در نماز می‌شوند اما در یکی عمل با جهل صحیح است و دیگری باطل است؟

در مثل طهارت چون بر اشتراط آن در نماز دلیل خاص وجود دارد مأمور به مقید است و لذا نماز فاقد طهارت فاقد شرط صحت است چه از روی جهل و چه از روی علم. به عبارت دیگر نماز بدون طهارت منع دارد و صحیح نیست.

اما اشتراط غصب بر اساس دلیل خاص نیست بلکه بر اساس عمومات نهی از غصب است و چون اجتماع امر و نهی محال فرض شده است نماز به آن مقید شده است یعنی کسی که غصب بر او حرام است نمی‌توان به او به نماز در مکان غصبی امر کرد. در مواردی که فرد به غصب جاهل است، نهی ندارد تا امر نماز را مقید کند. نهایت این است که نماز در مکان غصبی، امر ندارد اما منع هم ندارد و این جا هم از تطبیقات بیان محقق عراقی است.

مرحوم آقا ضیاء فرموده‌اند ترتب اگر چه تمام است اما بیان وجوب ناقص و تام بر آن مقدم است. در مثل ترتب اگر چه دفع تنافی با تقیید وجوب یا تقیید واجب ممکن است اما با این راه هم تمام است و چون این راه وجود دو امر در عرض یکدیگر را تصحیح می‌کند بر ترتب مقدم است چون مشروط کردن وجوب یا واجب باید بر اساس ملاک باشد و در موارد تراحم فرض این است که ملاک هر دو تکلیف مطلق است. اگر ملاک قیدی ندارد، تقیید وجوب یا واجب موجب ندارد و شارع این طور نگفته است. شارع می‌توانست بگوید «لاصلاة مع نجاسة المسجد» و صحت نماز را به عدم نجاست مسجد مشروط کند همان طور که گفته است «لاصلاة الا بطهور» اما شارع این را نگفته است همان طور که می‌توانست وجوب نماز را مقید کند و در موارد نجاست مسجد، نماز را واجب نکند.

اما راه سوم این است که نه وجوب مقید شود و نه واجب، در عین حال امر هم نباشد مثل همان موارد نماز در مکان غصبی در فرض جهل و بنابر امتناع اجتماع.

ایشان در موارد ترتب هم همین را بیان کرده است و می‌فرماید با این بیان به ترتب نوبت نمی‌رسد چون با وجود ملاک فعلی در عرض یکدیگر، طولی کردن امر آنها وجهی ندارد و پس اگر وجود دو امر در عرض یکدیگر معقول و قابل تصحیح باشد، به ترتب و طولی کردن امر نوبت نمی‌رسد.

اما اصل معقولیت و تصویر بیان ایشان این است که وجوب چیزی به معنای سد ابواب عدم متعلق است و وجوب ناقص در جایی است که وجوب هست و هم وجوب و هم واجب مطلق است اما امر به سد ابواب عدم متعلق محدود است در مقابل وجوب تام که در جایی است که تکلیف به سد ابواب عدم نامحدود است و شارع سد همه ابواب عدم متعلق را خواسته است. در مثل ترتب، اهم وجوب تام دارد پس در مثل تراحم ازاله نجاست از مسجد و نماز امر به ازاله که اهم است به این معناست که شارع سد ابواب عدم آن را حتی از ناحیه نماز هم خواسته است یعنی حتی نماز هم نباید موجب عدم ازاله بشود. شارع عدم ازاله را به انجام هر یک از اضداد آن، ممنوع می‌داند و مکلف باید ازاله انجام بدهد حتی به قیمت ترک نماز، اما نماز که مهم است وجوب ناقص دارد به این معنا که شارع سد همه ابواب عدم آن را نخواسته است و به مکلف را ملزم به سد ابواب عدم نماز از ناحیه ازاله نمی‌داند لذا اگر مکلف ازاله کند و نماز نخواند عصیان نکرده است چون شارع او را به سد باب عدم نماز از این ناحیه مامور نکرده بود اما اگر مکلف اتفاقاً (یعنی از غیر ناحیه امر به نماز) ازاله نکند باید سایر ابواب عدم نماز را سد کند و اگر نکند معذور نیست. در حقیقت این موارد امر به تتمیم وجود نماز است. یعنی وقتی باب عدم نماز از ناحیه ازاله اتفاقاً منسد شده است، مکلف می‌تواند در زمان عصیان ازاله، سایر ابواب عدم نماز را مسدود کند و می‌تواند مسدود نکند و شارع در این فرض از او خواسته است که مسدود کند. برای دفع تنافی کافی است از وجوب تام نماز رفع ید کرد چون وجوب تام هر دو ضد معقول نیست چون معنای آن این است که هر کدام از آنها مکلف را به سد همه ابواب عدم متعلقشان حتی از ناحیه انجام ضد دیگر ملزم می‌کنند اما وجوب ناقص در عرض وجوب تام یا دو وجوب ناقص در عرض یکدیگر منافاتی با هم ندارند. بنابراین اگر چه ظاهر امر این است که وجوب متعلق وجوب تام است اما چون وجود دو وجوب تام در عرض هم ممکن نیست و دعوت به جمع بین ضدین است باید از وجوب تام مهم رفع ید کرد و مشروط کردن وجوب مهم یا واجب دلیل و موجهی ندارد.

ایشان معتقد است این بیان در مثل واجبات تخییری هم مطرح است و وجوب تخییری دو وجوب ناقص است که به انجام سد ابواب متعلق خودشان دعوت می‌کنند اما نه همه ابواب عدم (چه عدم مقارن با تحقق عدل دیگر و چه عدم غیر مقارن) بلکه فقط به سد ابواب عدم غیر مقارن با عدم دیگری دعوت می‌کند.